



لغات محلی

لغات محلی یعنی کلماتی که در شهرها و ایالات و ولایات رایج و متداول است قسمت عمده فرهنگ هرملتی را تشکیل می‌دهد و امروزه در ممالک متدوّن برای آنها اهمیت بسیاری قائلند و آنها را جزء لغات اصلی می‌شمارند و غالباً آنها را جمع آوری کرده بشکل «فرهنگ لغات» مدون می‌سازند.

بدستخانه در کشور ما، همانطوریکه تاکنون یک فرهنگ لغات جامع و صحیحی برای حفظ و نگاهداری کلمات زبان فارسی تدوین نیافته اهمیتی هم برای حفظ و نگاهداری لغات محلی بعمل نیامده است. تنها چندسال پیش بود که اداره مردم شناسی ضمن جمع آوری «قول کلورها» بکارمندان فرهنگ دستور داد که در محل خود از

اینگونه لغات جمع آوری نمایند. نگارنده در همان موقع دفتری که فعلی از آنهام لغات محلی فارس بود جمع آوری و فرستاد و بعدها معلوم شد که چه بر سر آنها آمده است! باری مقصود این است که لغات محلی نواحی مسئله ایران، مخصوصاً فارس که غالباً کلمات صحیح فارسی است برای زبان شیرین فارسی اهمیت بسیاری دارد و باید هرچه زودتر، پیش از اینکه از خاطرها فراموش شود جمع آوری شود. اگر وقتی کسی خواست این خدمت را انجام دهد نگارنده حاضر است که لغات گردآورده خود را در اختیار او بگذارد.

برخی از همراه خوش ذوق فارس ضمن اظهار خود بامهارت خاصی لغات محلی را بکار برده و آنها را از زوال معصوم داشته اند و مادرزیر دوسه نمونه آنرا درج میکنیم بهتر کسی که این لغات را بکار برده است مرحوم حاج فصیح الملک «شوریده شیرازی» استاد قرن اخیر فارس است. مرحوم شوریده غالبی از لغات مزبور را باطرز نیکومی ضمن اظهار طبیعت آمیز خود بکار برده است و اینک یکی از آن قطعات:

ان سماعیل که اندر کف ظل حکیم
روز و شب دست بزرگچه (۱) چمبک (۲) زده است
برسانید ز شوریده بار عرض دعا
که مهر روی من از هجر تو ککمک (۳) زده است
بی بسای عس شصت یادت شده ست
بسکه در کوچه و بازار دلم تک (۴) زده است

•••

حاکم فارس مرا خلعت دیبائی داد
که فروغش به گسردوت چشمک زده است
من شوریده که شوریده شیرین سخنگ
دست هجوم به بناکوش فلک چله (۵) زده است
فوطه ترمسه سرم، جبه ماهوت برم
رو بهمرفته تنم، طمنه بسازبک زده است

۱- زلف ۲- سردوبا نهستن که آنرا چپاته هم گویند ۳- لکه های سیاه ۴- دویدن و پرسی زدن، و تک و دو معروف است ۵- کشیده و تو گوئی

چرخ چونت پیر ضعیف البصری از مه و مهر
 تا مرا بهتر از این بیند هینک زده است
 آصف دورات ، دستور زمانت همدالله
 که بدو چرخ ندای «شرفالک» زده است
 مجلس تهنیت خلسه من چید به باغ
 خوانده احباب من و بانک بیک یک زده است
 میرزا یوسف والا که عزیز دهر است
 جست و خیزی دوسه چون ماهی بیک (۱) زده است
 ات سماهیل سمی تو که بورنجانی است (۲)
 بس معلق که بدان قد چو لک لک زده است
 جدۀ پیرمن از فرط فسرح چرخ زنان
 دست از چرخه (۳) کشیده است و به تنبک (۴) زده است
 سر انگشت اخم (۵) چون ز قلم شست دبیر
 گشته له (۶) بسته بنه (۷) بسکه پلنگک (۸) زده است
 مدوی هرزه عین من از غایت شوق
 خرزه بر کرده و بر طارم خشتک (۹) زده است
 شعر شیرین من ارجو که به شهزاده رسد
 آن که تاج شاهی از فقر به تارک زده است
 خسرو ملک ستان حضرت ظل السلطانات
 آن که بر فرق هدو تیغ بلارک زده است
 آن که هر شب بی پاس کله حشمت او
 اسدبیشه گردون چوسگانوک (۱۰) زده است
 ای که در خیل غلامان تو مریخ سپهر
 هست مانند حسن دود (۱۱) که کز لک (۱۲) زده است
 بستان داد من ای شاه ز خات نایب
 آنکه هدلای (۱۳) قدش طمنه بنولک (۱۴) زده است
 هام صرف است بدر سوخته گونی همه عمر
 سر بازار چه ما چار (۱۵) کیالک (۱۶) زده است
 سرو را از بی اوصاف تو در حجابۀ شعر
 طبع شوریده عروسی است که بولک (۱۷) زده است

۱- نوعی ماهی پهن است که خطرناک است و پس از خروج از آب جست و خیز بسیاری میکند تا بیورد. ۲- بورنغان نام ناحیه ایست در فارس ۳- چرخه که آنرا «چهره» هم گویند آننی است که از چوب میسازند و برای رستن و رییدن بنه و پشم بکار میرود و بیشتر پیرزنها آنرا بکار میبرند ۴- آسیابی است که بادست آنرا درمواقع شادی میزنند ۵- این کلمه عربی است و یعنی برادر ۶- فاسد و تپاه و خرد و نرم عده ۷- بنه بکسر اول شوخی است که در اثر تصادم بر روی اعضاء بدن بوجود میآید و باصطلاح محلی آنرا کوله بکسر اول و دوم و سوم گویند ۸- بشکن زدن و آن عبارت است از زدن سرانگشت بکف دستها بنوعی که صدا از آن بیرون آید و درمواقع شادی بکار رود ۹- قسمت وسط شلوار ۱۰- صدای سک ۱۱- نام یکی از لوطیهای شیراز بوده است ۱۲- خنجر کوچک که سرقد میزده اند ۱۳- بلندی و درازی ۱۴- نوعی از دیوهای وحشی ۱۵- صدازدن ۱۶- نوعی میوه جنگلی است از نوع زال زالک ۱۷- قطعات کوچک بران فلزی که برای قشنگی روی لباس، مخصوصا البسه عروس میدوزند.

منسکه در هند سفید بیل سپیدم امروز
 چکرم از بی یك پول سیه لك زده است
 ادهم فتح و ظفر زی توالاتك (۱) بـزنـاد
 تا بگویند كه خنك مه زخور تك زده است
 یگی دیگر از شمراه خوش قریبه شیراز مرحوم فرای شیرازی است كه كتاب بسیار
 شیرینی متضمن لغات محلی درهجو یگی از بزرگان فارس ساخته و بنام «هاشیه» چاپ شده
 است. غزل زیر از آن كتاب نقل میگردد:
 بسكه از چشم من زار روان آو (۲) شده است
 خاك زیر قدمم جمله شلنبو (۳) شده است
 دل زبس آمد و شد كرد به كوی جانان
 در نظر های خلاق «خاله رورو» شده است
 بسكه زد غم بسلام مشت و طیانچه بر رو
 صوت تیزم بمثل فرش پیشو (۴) شده است
 سرفه و عطسه و تیز و غم و اندوه قراق
 خارجم از زیر وزیر بیک هو (۵) شده است
 عمر آخر شد و عشق است هنوزم بر دل
 كنند عمر مرا بین كه چه بر كو (۶) شده است
 ریش اییش ترم از پنبه واز دنبه و ماست
 گرچه دل تیره تراز پیزی (۷) خسرو شده است
 دف به كف داد مرا دایر و فرمود كه همین
 موسم دف زدن و «چییل و چییمو» (۸) شده است
 روی دلدار مرا بین كه چه . . . میموت
 سرخ بیواسطه سفیدو (۹) و سرخاو (۱۰) شده است
 گفت در وقت اذان گفتن هاشم كسكي (۱۱)
 اینجمار است، ندانم زچه روگو (۱۲) شده است
 نگارنده نیز در موقع انتخابات دوره ۱۴ مجلس شورای ملی غزل زیر را ساخته و قافیه
 آنرا لغات محلی قرار داده است.
 اهل شیراز كه بودند ز غفلت همه خو (۱۳)
 از چه برخاسته و پا بنهادند بدو (۱۴) ؟
 پیش از این شهر كه بدساکت و خاموش چه شد ؟
 نك بر از لوله گردید و صدای غرغو (۱۵) ؟
 آن يك از بهر و كالت دود از صبح به شام
 چه چو آسبی كه دود شام بی خوردن جو
 آن دگر كش نبود نطق و بیانی جالب
 دست افشانند و پا كوبند و سازد چییدو (۱۶)

- ۱- نفس تند و سریع سك است هنگامی كه زیاد تشنه باشد ۲- آب ۳- آب و شل
 زیاد ۴- تفنك كوچك سرفه واصل آن بیشتاب بوده است ۵- بكمرتبه ۶- آفت غله ۷- مقدم
 ۸- رقص باادا و حرکات مخصوص ۹- سفیداب ۱۰- سرخاب ۱۱- يك آدم كوچكي ۱۲- گاو
 ۱۳- خواب ۱۴- دویدن ۱۵- جنجال و غوغا ۱۶- رقص باادا و حرکات مخصوص

- بهر سگریسه از مرد وزن از کوی به کوی
 این گهی خنده زده و آن دیگری دسته (۱) وهو (۲)
 آه دگر بره کند فرض عموم مردم
 گسویده این طعمه پروار تو بردار و برو
 کسر چه مشروطه ما بسود بتر زاستبداد
 لیک در جوی کنوت گشته زنو جاری او (۳)
 کول احق منخور و چاه مرو باه بقدش
 بینی آخر که فتادی بتک چه ، بکهو (۴)
 سکار هر بره نباعد که بکوبد خرمن
 مرد نر خواهد و گاو کهن و قوت گو (۵)
 باش هشیار که رندانت نربایند کلاه
 زاهل شیراز که بودند ز غفلت همه خو (۶)

- ۱- کف دست به زدن که آنرا شیک هم گویند ۲- صدای سگریه آمیزیکه بازدهت
 کف دست بدهان تولید می شود ۳- آب ۴- یکسریه ۵- گاو ۶- خواب



شکار خسرو بر رویز پادشاه ساسانی در طاق بستان هشت کیلو متری کرمانشاه

« حیا »

از ذوالنون مصری پرسیدند که برورد کار خود را بپوشاختی ؟ گفت : بدان بشناختم
 به هر گاه همه مصیبتی خواستم کرد جلال و عظمت الهی را یاد میکردم و صفت حیا در من
 پدید میآمد و از وی شرم میداشتم و آن را میکنداشتم
 عبدالوهاب نفاط